**چكيده**

**قوانين تجارت آزاد, از جمله مقررات حاكم بر سازمان تجارت جهاني (س.ت.ج), و حقوق بشر هر دو بر پاية ارزشهاي مشابهي همچون آزاديهاي فردي و مسؤوليت (مثلا" تعديل در رقابت)، عدم تبعيض، حكومت قانون، دست­رسي به دادگاهها و رسيدگي قضايي به اختلافات، ارتقاي سطح رفاه اجتماعي از طريق همكاريهاي مسالمت­آميز بين شهروندان آزاد و تصويب قوانين ملّي و بين‌المللي بنا نهاده شده‌اند. ارزشهاي غير اقتصادي قوانين حاكم بر س.ت.ج براي حقوق بشر و رفاه شهروندان، كم اهميت‌تر از نتايج رفاه اقتصادي تجارت آزاد نيست. سازمان تجارت جهاني مانند جامعة اروپا، مي‌تواند و بايد نه فقط پشتيبان آزادسازي اقتصادي بلكه به­طور كلي پشتيبان آزادي بشري باشد. به­منظور جدي‌تر تلقي نمودن حقوق بشر و جامعة مدني، اين مقاله پيرامون ايجاد اصلاحات اساسي در حقوق س.ت.ج بحث مي‌كند.**

**واژگان كليدي: سازمان تجارت جهاني، حقوق بشر، حقوق اساسي، جهاني شدن حقوق و تجارت، حقوق بين­الملل**

**مقدمة مترجم**

**حمايت از حقوق بشر در اقتصاد و تجارت جهاني از موضوعات نسبتاً جديد مطرح شده در حقوق بين‌الملل است. در چند دهة گذشته, پس از جنگ جهاني دوم به­خصوص از دهه 1980 به بعد, قشرهاي مختلف مردم جهان از كشاورزان، دهقانان و كارگران، اتحاديه‌هاي تجاري، گروههاي فعال حقوق بشري، طرفداران محيط زيست، دانشجويان و ديگران نسبت به موافقتنامه‌هاي تجاري و اينكه چگونه اين اسناد, حقوق و زندگي آنها را تحت تأثير قرار مي‌دهد شديداً اظهار نگراني كرده‌اند. تأسيس سازمان تجارت جهاني نيز بر نگرانيهاي مذكور افزوده است؛ مثلاً در اجلاس وزيران سازمان تجارت جهاني در دوحة قطر كه از 9 تا 13 نوامبر 2001 برگزار گرديد, در خصوص يكي از حادترين مشكلات بشري, يعني ايدز مباحث بسياري مطرح گرديد. كشورهايي كه از اين بلا رنج مي­برند به همراه گروههاي حقوق بشري همچون ديده­بان حقوق بشر، از كشورهاي توسعه­يافته درخواست نمودند تا به آن دسته از كشورهاي در حال توسعه كه ايدز دامن­گير آنهاست اجازة استفاده از استثنائات موجود در حقوق سازمان را بدهند تا از اين طريق, كشورهاي مزبور بتوانند بدون رعايت مقررات حاكم بر مالكيت معنوي سازمان، داروي مورد نياز خود را كه قادر به خريد آن نيستند وارد نمايند. حقوق سازمان در شرايط اضطراري و جايي­كه كالايي استفادة تجاري ندارد, اين امر را مجاز مي­داند.**

**واقعيت اين است كه در دهكدة جهاني امروز, به‌رغم امتيازاتي كه جهاني شدن داشته است, فاصله فقير و غني هر لحظه افزون­تر ‌گرديده, صدها ميليون انسان از حقوق بشر بنياديني كه در منشور سازمان ملل متحد و ديگر اسناد حقوق بشر به­عنوان «حقوق» به رسميت شناخته شده‌اند محروم­اند. در اين راستا يكي از ملاكهاي تدوام فعاليتهاي سازمان تجارت جهاني چگونگي نگرش آن به مسائل حقوق بشر است. سازمان نه تنها در موافقتنامه‌هاي مربوط به تأسيس, بلكه در تصميم‌گيري‌هاي اتخاذي در كنفرانسها و در حل و فصل اختلافات توسط هيأتهاي حل اختلاف و مرجع تجديد نظر خود بايد ضمن رعايت اصول و قواعد حقوق بشر, سبب تشويق و ترويج اين حقوق گردد. البته بين تجارت و حقوق بشر, تا زماني كه رژيم تجاري متناسب با تعهدات حقوق بشري كشورها باشد, تعارضي به­وجود نخواهد آمد؛ زيرا در حقوق بين‌الملل, تعهدات حقوق بشري كشورها از نظر سلسله­ مراتب, «تعهدات عامّ الشمول»(Erga Omnes) محسوب شده, از وضعيت «عرفي»(Customary) برخوردارند و در جايي كه تعهدات مذكور از ويژگي «قاعدة آمره»(Jus Cogens) برخوردار باشند, بر تمامي تعهدات ديگر از جمله تعهدات تجاري برتري و حكومت دارند؛ زيرا همان­طور كه لوئيس هِنكين استاد برجستة حقوق بين‌الملل مي‌گويد عصر ما «عصر حقوق است» و حقوق بشر «تنها ايدة اخلاقي ـ سياسي است كه مقبوليت جهاني پيدا كرده است». شايد به همين دليل است كه در مقدمة موافقتنامه 1994 مراكش كه سازمان را تأسيس مي‌نمايد آمده است كه «فعاليتهاي تجاري و اقتصادي بايد در راستاي ارتقاي استانداردهاي زندگي صورت گيرد و مطابق با اهداف توسعة پايدار، اشتغال كامل را تضمين نمايد».**

**مقالة حاضر, هم به لحاظ نويسنده كه از نام­آوران عرصة حقوق سازمان تجارت جهاني و حقوق بشر است و هم از نظر موضوع و به روز بودن آن بسيار معتبر است. نويسنده بحث ادغام اصول حقوق بشر در اسناد بين­المللي و فعاليتهاي مربوط به تجارت جهاني را مورد تجزيه و تحليل قرار مي­دهد كه از محاسن زيادي برخوردار است. اگرچه دربارة نقش سازمانهاي بين­المللي غير حقوق بشري كه در بسط و ترويج حقوق بشر تلاش مي نمايند مطالب زيادي نگارش يافته, اين مقاله به­طور خاص نقش سازمان تجارت جهاني و سازمان بين­المللي كار را در ارتباط با حقوق بشر بررسي مي نمايد كه اين از امتيازات آن است. با اين حال, ضعفهايي نيز در آن به چشم مي خورد. از جمله نقايص اين است كه نويسندة محترم, مقاله را عنوان­بندي نكرده و نهايتاً از آن نتيجه­گيري ننموده است. همچنين از لحاظ ارجاعات و پاورقيها غني نمي­باشد. بدين جهت مترجم(م.) تلاش نموده است با اضافه نمودن پاورقي­ها، منابع و مآخذ مرتبط با موضوع و ارائة برخي توضيحات, پاره­اي از اين معايب را بر طرف نمايد.**

**بايد يادآور شد كه گرچه در درازمدت مراعات قواعد تجاري بين‌المللي مي‌تواند در جهت احترام به رعايت حقوق بشر نقش اساسي ايفا كند, عضويت سازمان به­خودي خود تضمين­كنندة حكومت قانون، رعايت حقوق بشر و اصلاحات سياسي نيست. رعايت مقررات كپي رايت، مالكيت معنوي و آثار فكري، پرداخت حقوق استاندارد كارگران، مداخله يا كاهش مداخلات دولت در امور مردم و اموري از اين قبيل, مسائلي است كه نه تنها در اسناد سازمان تجارت جهاني, بلكه در ميثاق حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي 1966 سازمان ملل متحد نيز به رسميت شناخته شده‌اند. اين نگراني در خصوص كشورهايي مثل چين كه اكنون عضو سازمان است بشدت وجود دارد كه عضويت در سيستم آزاد تجاري نبايد به قيمت قرباني شدن آزاديهاي سياسي و بنيادين شهروندان تمام شود. گشايش «بازارها» بايد به گشايش «زندانها» و «رفع محدوديت‌هاي اقتصادي» بايد به «رفع محدوديت‌هاي تحميلي بر مطبوعات، اينترنت و ماهواره» نيز بيانجامد.**

**در طول آماده‌سازي كنفرانس وزيران سازمان تجارت جهاني(World Trade Organization) در سياتل(Seattle) در اوايل دسامبر 1999، نمايندگان گروههاي حقوق بشري، گروههاي زيست محيطي، اتحاديه‌هاي كارگري و ديگر سازمانهاي غير دولتي از اينكه ممكن است آزادسازي تجارت بين‌المللي وضعيت بهره­كشي و استثمار كودكان و زنان كارگر (براي مثال در صنايع نساجي و فرش‌بافي در كشورهاي كمتر توسعه يافته)، بيكاري و كاهش دستمزد در صنايعي كه در آنها رقابت كمتر است، آلودگي محيط زيست و نقض حقوق بشر را وخيم‌تر كند، نگرانيهاي فزاينده­اي ابراز كردند. عدم شفافيت مذاكرات سازمان تجارت جهاني و غلبة توليدمحور در دستور جلسات آن مورد انتقاد قرار گرفت. اين اظهارات، نگراني از اينكه ممكن است مذاكره­كنندگان تجاري از حقوق بشر دور افتند را بيان مي‌داشت. به­منظور ارتقاي بيشتر وجهة انساني س.ت.ج, پيشنهاد شد كه يك قيد(Clause) اجتماعي، يك قيد زيست­محيطي و يا حتي يك قيد حقوق بشري در موافقتنامة سازمان گنجانده شود و تمام جلسات و مراحل حل و فصل اختلافات س. ت. ج نيز به روي عموم گشوده باشد.**

**ديپلماتهاي تجاري و اقتصاددانان در پاسخ به اين انتقادات بر اين نكته تأكيد مي‌كنند كه موافقتنامه­هاي تجاري، اسناد سياسي مناسبي براي حمايت از حقوق بشر كودكان و زنان و يا حق بشر در برخورداري از محيط زيست پاكيزه نيستند. همان­گونه كه هيچ كس به محدوديت تجارت در ايالات متحده كه به­منظور برخورد و مقابله با آنچه در بخشهايي از كشاورزي آمريكا «شرايط نيمه برده‌داري» خوانده مي‌شود اعتراض نمي‌كند، با مسايل حقوق بشري، زيست­محيطي و اجتماعي بايد مستقيماً از طريق قوانين حقوق بشر و قوانين زيست محيطي و اجتماعي، بدون محدود كردن پيشرفتهاي رفاهي كه به­وسيلة تجارت بين‌المللي ممكن مي‌شود برخورد كرد. به نظر مي‌رسد تاريخ بر اين نكته صحه مي گذارد كه تحريمهاي تجاري با انگيزة سياسي، به ندرت و به سختي به اهداف سياسي خود دست يافته‌اند. از آنجا كه معاملات تجاري به­صورت داوطلبانه تنها در صورتي تحقق مي‌يابند كه فروشنده و خريدار, معامله را براي هر دو طرف سودآور ارزيابي كنند، دولتها بايد با استفاده از ساير ابزارهاي مؤثرترِ سياست­گذاري, از آزادي تجارت شهروندانشان حمايت، معايب بازار را تصحيح و كالاهاي عمومي را فراهم كنند.**

**«استدلالهاي مربوط به كارآيي» كه به­وسيلة اقتصاددانان و نمايندگان تجاري عرضه مي­شود هيچ­گونه پاسخ قانع­كنند‌ه‌اي نسبت به سه استدلال حقوق بشري و اساسي ذيل ارائه نمي­كند:**

**در حكومتهاي مردمي(دموكراسي) مبتني بر قانون اساسي، حقوق اساسي نه تنها از آزادي تجارت, بلكه از حقوق بشر، حاكميت مردمي و حداقل استاندارد مورد توافق براي همه به­عنوان بخشي از عدالت اجتماعي حمايت مي‌كند. با اين حال، در حقوق بين‌الملل شناسايي جديد «احترام جهاني به حقوق بشر و رعايت آنها و آزاديهاي اساسي براي همه» به­عنوان بخشي از حقوق سازمان ملل متحد(اعلاميه وين 1993 كنفرانس جهاني سازمان ملل در مورد حقوق بشر (UN and Human Rights 1945-1995(UN 1995) pp. 448-50) در اسناد حقوق بشر آن سازمان و مقاوله­نامه­هاي سازمان بين‌المللي كار (س.ب.ك يا International Labour Organization) به نحو مؤثري حمايت نمي‌شوند. از آنجايي كه گنجاندن سازوكارهاي اجرايي قانوني مؤثرتر در حقوق سازمان­ملل و س.ب.ك از لحاظ سياسي توسط دولتهاي غيرمردمي(غير دموكراتيك) عضو سازمان­ملل و عضو س.ب.ك به بن­بست ‌رسيده, چرا نبايد از روشهاي مسالمت­آميز س.ت.ج، گرچه با كارايي كمتر(مثل مذاكره) و راهكارهاي اجرايي آن براي حفظ آزادي، عدم تبعيض و ديگر ارزشهاي حقوق بشري در سياستگذاريهاي تجاري دروني و بروني استفاده كرد؟**

**قوانين حاكم بر س.ت.ج به حقوق اساسي خدمت مي­كند؛ يعني از آزادي و عدم تبعيض در سرتاسر مرزها و بسيار فراتر از ضمانتهاي يك­جانبه حقوق داخلي در تمام دول عضو س.ت.ج (هم اكنون 146 كشور عضو سازمان مي­باشند) حمايت مي‌كنند. سيستم حل و فصل اجباري اختلافات س.ت.ج با تضمين احكام حقوقي الزام­آور مراجع حل اختلاف و تجديد نظر آن سازمان، حاكميت قانون را مؤثرتر از هر سيستم معاهده‌اي ديگر جهاني و در زماني كوتاه­تر ارتقا مي­بخشد. موافقنامة س.ت.ج نسبت به بيش از 20 موافقتنامة تجاري جهاني كه در الحاقيه موافقتنامة سازمان آمده است برتري قانوني دارد. همچنين اين موافقتنامه يك چارچوب قانوني را براي مذاكرات دوره‌اي برسر موافقتنامه‌هاي جديد س.ت.ج فراهم مي‌كند. انسجام اين سياست كلي همچنين با ارجاعات متعددي كه در قوانين مربوط به س.ت.ج به موافقتنامه‌هاي جهاني ديگر مانند منشور سازمان­ملل متحد، اساسنامه صندوق بين‌المللي پول و موافقتنامه­هاي چند جانبه بر سر حقوق مالكيت معنوي و حمايت از محيط زيست شده، ارتقا مي­يابد. ضمانتهاي س.ت.ج درباره حاكميت ملي، از حق هر دولت عضو كه بتواند تجارت خود را محدود ساخته به­طوري كه عيوب موجود در بازار را تصحيح و اجناس عمومي را فراهم نمايند نيز حمايت مي­نمايد. زيرا اين موارد مهم­تر از آزادسازي تجارت به­نظر مي‌رسند. اگر موافقتنامة س.ت.ج را بتوان به يك نوع قانون اساسي تشبيه كرد, آيا مشروعيت، مقبوليت مردمي و سازگاري حقوقي قوانين آن سازمان با گنجاندن ضمانتهاي اساسي ديگري مانند حقوق بشر تحقق نخواهد يافت؟**

**همچون معاهده 1957 جامعه اقتصادي اروپا، در گات (General Agreement on Tariffs and Trade) و موافقتنامة س.ت.ج اشاره‌اي به حقوق بشر نشده است؛ چه آنكه آزاد كردن تجارت از موانع تجاريِ كاهش­دهندة رفاه عمومي و ترويج قواعد حقوقي بين‌المللي مسلماً براي تمام شهروندان مفيد است. بنابراين همان­طور كه حركت از يكپارچه­سازي منفي به مثبت منجر به ضمانتهاي اجرايي جامع و گستردة حقوق بشر در قوانين جامعة اروپا شده است، مذاكرات مربوط به قوانين س.ت.ج در خصوص استانداردهاي محصولات و توليد، خدمات، سرمايه‌گذاريها، رقابت، محيط زيست و حقوق مالكيت معنوي مي‌توانست از ضمانتهاي قانوني ديگري در س.ت.ج كه سوءاستفاده قدرتهاي دولتي را محدود مي‌سازد، بهره‌مند شود. ترويج آزادي، عدم تبعيض، حقوق بشر و حاكميت قانون از جمله دستاوردهاي معاهدة جامعة اروپا بودند كه اهميتي كمتر از اهداف اقتصادي معاهده‌اي يك اتحادية گمركي و بازار مشترك نداشتند. بدين ترتيب، دستاوردهاي غير اقتصادي موافقتنامة س.ت.ج مانند حاكميت قانون وحل و فصل مسالمت‌آميز مناقشات تحت نظام حل‌و‌فصل اختلافات آن سازمان، اهميتي كمتر از دستاوردهاي اقتصادي رفاهي حاصل از تجارت آزاد ندارند. بنابراين چرا نبايد اصلاحات قانوني ديگر در قوانين سازمان را در نشستهاي دوره‌اي آينده سازمان دنبال كرد؟ از جملة آن اصلاحات مي‌توان بدين موارد اشاره كرد: حضور آزادانة نمايندگان جامعة مدني در يك ارگان نظارتي س.ت.ج (مانند مدل كميتة نظارتي اجتماعي، اقتصادي جامعة اروپا)؛ تفسير‌«شروط مربوط به منافع عمومي» مذكور در حقوق س.ت.ج (مثلاً مادة20 گات) در سازگاري با حقوق بشر كه مورد توافق تمام جهانيان است؛ بيانية 1998 سازمان بين‌المللي كار در مورد اصول بنيادين و حقوق محيط كار و يا موافقتنامه‌هاي زيست­محيطي چند جانبة مورد قبول اعضاي س.ت.ج.**

**حقوق مالكيت معنوي، همچون حقوقي كه در موافقتنامه س.ت.ج مربوط به حقوق مالكيت معنوي مرتبط با تجارت (تريپس يا Trade-Related Intellectual Property Rights) مورد حمايت قرار گرفته­اند، در اسناد حقوق بشر مانند مادة 27 اعلامية جهاني حقوق بشر 1948 و مادة 15 ميثاق حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي 1966 سازمان ملل، به عنوان حقوق بشر به رسميت شناخته مي‌شوند. با اين حال, موافقتنامة تريپس به حقوق مربوط به حقوق بشر هيچ اشاره­اي نمي­نمايد. سياستمداران تجاري حتي اگر به حمايت از حقوق سرمايه‌گذاري خصوصي و رقابت سالم با استفاده از قوانين س.ت.ج معتقد باشند ترجيح مي‌دهند كه از بحث و گفتگو در مورد حقوق بشر و سياسي كردن روابط تجاري ناشي از آن با كشورهاي غير دموكراتيك خودداري كنند. علاوه بر اين، به­رغم بيانية روزولت در مورد «آزادي از نياز»( Freedom from Want) به­عنوان يكي از چهار آزادي­اي كه نيروهاي متفق در جنگ جهاني دوم بر سر آن جنگيدند، ايالات متحده هرگز چونان يك رهبر براي حضور در معاهدات حقوق بشر جهاني ظاهر نشده­ است. عدم حضور آن كشور در ميثاق حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي 1966 سازمان ملل نيز نشان دهنده اين امر است. بسياري از نمايندگان س.ت.ج به خوبي از تفاوت ميان اسناد حقوق بشر از يك طرف و نقض مكرر آن در عمل از طرف دولتهاي عضو سازمان ملل آگاهي دارند. حتي مدافعان حقوق بشر ممكن است نگران اين مسأله باشند كه اِعمال حقوق بشر از طريق آيين حل و فصل اختلافات س.ت.ج ممكن است به نوع جديدي از روية قضايي در زمينه حقوق بشر بيانجامد كه مانند برخي از آراي دادگاه دادگستري جامعة اروپا از تفاسير سنتي حقوق بشر متفاوت باشد.**

**ضمانت اجراهاي حقوق بشر اكثراً مربوط به آزاديهاي فردي، عدم تبعيض، فرصتهاي برابر و حاكميت قانون هستند. ضمانتهاي بين‌المللي حفظ آزادي و عدم تبعيض را, مانند آنچه در معاهدة جامعة اروپا و يا در كنوانسيونهاي حقوق مالكيت معنويِ سازمان جهاني مالكيت معنوي(World Intellectual Property Organization) يا در كنوانسيونهاي بين‌المللي حقوق كار كه تحت نظارت س.ب.ك مي­باشند آمده است، مدت مديدي است دادگاههاي داخلي درشمار حقوق فردي شناسايي و حمايت مي‌كنند. از جملة اين حقوق مي‌توان به آزادي تجارت به عنوان يكي از حقوق اساسي شهروندان جامعة اروپا اشاره نمود (ببينيد قضية European Court Reports240/83, ADBU, 1985, pp. 531, 548). با اين حال اگرچه اكثر مردم, بيشتر وقت خود را براي توليد محصولات و خدمات و تجارت محصولات ناشي از كار خود در معاوضه با كالاها و خدماتي صرف مي­كنند كه خود قادر به توليد آنها نيستند، به­نظر مي­رسد تضمينات قانوني گات و س.ت.ج در مورد آزادي و عدم تبعيض بر آن هستند كه از نظر قضايي, تنها در مقابل كشورهاي خارجي مورد حمايت قرار گيرند (مثل مادة 301 قانون تجارت ايالات متحده و سيستم حل و فصل اختلافات س.ت.ج) نه به­عنوان آزاديهاي فردي شهروندان داخلي در مقابل دولتهايشان. به­نظر مي­رسد مذاكرات گات و س.ت.ج را صنايع صادراتي كه از لحاظ سياسي قدرتمند بوده, تمايل دارند به بازارهاي خارجي دست يابند، اداره مي­كنند. ضمانت اجراهاي تجاري گات و س.ت.ج در مورد دستيابي به بازارهاي خارجي و حقوق حمايتي(Rights to Protection) و فقدان ضمانتهاي اجرايي س.ت.ج در مورد حقوق واردات (Rights to Import) بيانگر اين حقيقت است كه مشتريان عمومي و منافع شهروندي در تجارت آزاد و حمايت از حقوق بشر هنوز به­طور مؤثري در مذاكرات گات و س.ت.ج پشتيباني نمي‌شوند. بنابراين تاجران آزاد بايد از حمايت گروههاي حقوق بشري كه در صدد نهادينه سازي قوانين س.ت.ج هستند استقبال كنند. درست همان­گونه كه شرلاك هولمز (Sherlock Holmes) ‌پرسيد «چرا سگ پارس نكرد؟»[3] شهروندان كشورهاي عضو س.ت.ج بايد به­درستي نگران اين مسأله باشند كه چرا مذاكرات دوره‌اي س.ت.ج اين­قدر به­طور يكجانبه بر روي منافع توليدكنندگان (مانند قوانين ضد دامپينگ) و به ضرر منافع شهروند عمومي، در جهت به حداكثر رساندن رفاه مشتري از طريق تجارت آزاد تمركز مي‌يابند و چرا ديپلماتهاي س.ت.ج حقوق حاكم بر حقوق بشر را ناديده مي‌گيرند؟**

**يكي از مشكلات ادغام حقوق بشر در حقوق تجارت آزاد, اين واقعيت است كه حقوق بشر يك سنت طولاني از بي­توجهي به آزاديهاي اقتصادي را به خود ديده است. حقوق بشر به لحاظ تاريخي در پاسخ به سوء استفادة قدرتهاي دولتي تكامل يافت. تأكيد اصلي تحوّلات حقوق بشر در قرون 17و18 در آمريكا، فرانسه و انگلستان, حقوق سياسي و مدني بود. از جنگ جهاني دوم به بعد در حقوق متّحد الشكل جهاني و اروپايي, رفاه شهروندي و ارتقاي حقوق اجتماعي و اقتصادي به مهم­ترين اهداف تبديل شدند. گرچه اين ناهنجاري عجيبي است، اغلب حقوق­دانان و قضات كماكان براي آزاديهاي سياسي و مدني بيش از آزاديهاي اقتصادي اهميت قائل­اند و ترديد دارند كه آيا حقوق اقتصادي و اجتماعي برنامه­اي يا توزيعي (Programmatic or Redistributive) قابليت رسيدگي از طريق قضايي را دارند يا خير؛ يعني آيا مي­توان در حمايت از اين­گونه حقوق به دادگاهها متوسل شد؟**

**نظريه­هاي حقوق اساسي و اقتصادي براي حمايت قضايي و حقوقي از آزادي‌هاي اقتصادي و حقوق اموال در مقابل سوء استفادة قدرت اقتصادي (مثلا" توسط موافقتنامه­هاي كارتلي،[4] انحصاري كردن و ديگر سوء استفاده‌هاي قدرت بازار) دلايل محكمي ارائه مي‌كنند. به­موجب نظر ديوان عالي ايالات متحده، قوانين ضد تراست به مثابة منشور كبير[5] بازرگاني آزاد محسوب مي‌شوند. آنها براي حفظ آزاديهاي اقتصادي و سيستم بازرگاني آزاد همان­قدر كه اعلاميه­هاي حقوق(Bill of Rights) براي حمايت از آزاديهاي اساسي مهم است، اهميت دارند(ببينيد قضية United States v. Topco, 405 US 595, 610(1972)). علاوه بر اين، همان­طور كه در مفهوم حقوق بشر به­عنوان حقوق مالكيت در فلسفة جان لاك مشاهده مي‌شود، اهميت حقوق اقتصادي فراتر از علم اقتصاد است (John Lock, 1690, Ch. 5, para. 27).[6] در طول تاريخ مشاهده مي‌كنيم كه مالكيت خصوصي نه تنها مشوّقي براي ذخاير اقتصادي، سرمايه‌گذاريها و موفقيت مالي, بلكه سدّي بوده است در راه قدرت دولتهايي كه در صدد محدود كردن آزادي خصوصي و دخالت در حاكميت قانون بوده­اند. آزاديهاي اقتصادي و حقوق مالكيت را مي‌توان براساس اين مسألة اخلاقي توجيه كرد كه تمام انسانها را مي‌توان قادر ساخت به نحوي كه با شرافت و رضايت نفس همراه با فرصتي براي توسعة شخصيتشان مطابق ميل و ظرفيتهاي فردي خود عمل كنند.**

**اگر بازارها را ساز و كارهايي بدانيم كه ترجيحات فردي را آشكار مي‌كنند، گفتگو در مورد ارزشها را ترويج مي نمايند، افراد را قادر مي‌سازند تا پيشرفت كرده و فعاليتهاي خودمختارانة خود را هماهنگ كنند، افراد را به پذيرش مسؤوليت تشويق نمايند و قصور بازار را مورد تنبيه ‌قرار دهند، بازارهاي آزاد مكمّلهايي ضروري براي آزادي فردي و دموكراسي قانوني مي‌باشند.**

**اقتصاددانان مطلع از حقوق اساسي بر نوعي «تناقض آزادي»(Paradox of Freedom) تأكيد دارند. اين تناقض عبارت است از گرايش ذاتي بازارهاي اقتصادي و سياسي در تخريب خود از طريق سوء استفاده از قدرت سياسي و اقتصادي, مگر اينكه اين آزاديها به­وسيلة ضمانتهاي قانون اساسي در مقابل قصور بازار و دولت حمايت شوند. نظرية اقتصادي حقوق مالكيت و نظريه­هاي مربوط به رقابت مشخص مي‌سازند كه چرا عملكرد صحيح بازارها به انجام رقابتهاي از راه تعيين آزاديهاي فردي، حقوق مالكيت و قوانين مربوط به مسؤوليت تمام عوامل اقتصادي بستگي دارد. شواهد تجربي نشان مي‌دهند كه مؤثر بودن قواعد بازار(مثلاً قوانين رقابت و قوانين اتحاديه­هاي گمركي در جامعة اروپا و ايالات متحده) اغلب باعث مي شود اعضاي بازار و دادگاهها بتوانند به­عنوان «قدرتهاي مخالف» عليه توافقات كارتلي و ديگر محدوديتهاي حمايتگرانة تجاري عمل نمايند.**

**اعلامية كنفرانس جهاني سازمان ملل 1993 وين در مورد حقوق بشر، ماهيت جهاني حقوق بشر را پاية شكوه و ارزش ذاتي شخص انسان شناخت. اين توجيه اخلاقي با «ضرورت محض»(Categorical Imprative) ايمانوئل ‌كانت مطابق است كه برطبق آن, آزادي اخلاقي و شكوه انساني هر فرد، از لحاظ اخلاقي، حقوق بشر را امري ضروري مي‌سازد؛ چرا كه اين حقوق، آزادي شخصي و سياسي و اقتصادي هر فرد را در حد اعلايي تضمين مي‌كند و باعث مي‌شود افراد, خودمختاري خود را با آزاديهاي برابر افراد ديگر در يك جامعة قانونمند سازگار نمايند. كانت همچنين در طرح فلسفي خود(1795) در مورد «صلح دايمي»(Perpetual Peace) توضيح مي‌دهد كه چرا حقوق بشر تا زماني كه قوانين اساسي داخلي با ضمانت اجراهاي بين‌المللي تكميل نشده­اند, به­وسيلة سياست قدرتهاي خارجي در معرض تضعيف و به تحليل رفتن قرار دارند.**

**حقوق حاكم بر حقوق بشر به قوانين س.ت.ج مشروعيتي اخلاقي، قانوني و مردمي مي‌بخشد كه بسيار فراتر از توجيهات سنتي اقتصادي و سودجويانه است. اين مشروعيت براي حمايت مردمي از موافقتنامه­ها و مذاكرات آيندة س.ت.ج بسيار ضروري است. در مقايسه با ديدگاه بازرگاني سنتي و مذاكرات تجاري گذشته كه بر مزاياي دستيابي به بازارهاي خارجي تمركز مي‌يافت، يك ديدگاه حقوق بشري بر مزاياي آزادي فردي در تجارت داخلي و بين‌المللي و بر نياز به حفظ حقوق شهروندان با رقابت تكميلي و قوانين اجتماعي و زيست محيطي و حضور آزادانة گروهها، متمركز مي‌شود. همان­طور كه در حقوق جامعة اروپا مي‌بينيم، «ما شهروندان» بايد موضوع اصلي و ذي­نفع درجة اول قوانين س.ت.ج باشيم. حمايت از آزادي، برابري قانوني و همكاري مسالمت­آميز در سراسر جهان كه از نظر قانوني و اخلاقي مهم­تر از منفعتهاي زودگذر اقتصادي­اند، بايد به عنوان اهداف س.ت.ج محسوب گردند.**

**شكست كنفرانس وزيران س.ت.ج در سياتل از يك سو و «جشن چاي» در آنجا(Seattle Tea Party) توسط مخالفان خشن «تجارت جهاني» كه بر قوانين س.ت.ج مبتني است از سوي ديگر، زنگ خطري است براي ديپلماتهاي تجاري ضروري است كه آنها «تكاليف حقوق بشري» و مشروعيت قوانين و قواعد س.ت.ج را به طور قانع كننده‌اي براي شهروندان داخلي خود توضيح دهند:**

**الف) آزادي بدون قواعد، تمايل ذاتي دارد به تخريب خود از طريق سوء استفاده‌ قدرتهاي خصوصي و عمومي. اين «تناقض آزادي» كه قبلاً توسط افلاطون بيان شده است، در مورد تجارت جهاني نيز صدق مي‌كند؛ زيرا در مواردي چون اشتراكي ساختن جهانيِ صنايع(كارتليزاسيون)، حمايت دولتي، فقر جهاني و بيكاري در طول ركود اقتصادي دهة 1930, آن را مشاهده كرديم. بدون ضمانتهاي بين‌الملليِ س.ت.ج در مورد تجارت آزاد و رفاه مشتريان، در كلية كشورها ميزان اشتغال بسيار كمتر از آن چيزي خواهد بود كه امروز وجود دارد و شهروندان تمام دولتهاي عضو سازمان از نظر قانوني در مقابل سوء استفاد‌ة قدرتهاي سياسي \_ تجاري و اقتصادي \_ شخصي كمتر حمايت خواهند شد.**

**ب) جهاني شدن نه تنها پديده­اي اقتصادي و تكنولوژيكي, بلكه پديده­اي حقوقي است. شناخت جهاني حقوق بشر به عنوان قسمتي از حقوق بين‌الملل عمومي به قوانين جهاني نياز دارد تا مانند ضمانت اجراهاي س.ت.ج از آزادي اقتصادي و قانوني و عدم تبعيض در سراسر جهان حمايت كند و قادر به حل و فصل قضايي مناقشات در سطوح ملي و بين‌المللي باشد. بدون ضمانتهاي قانوني س.ت.ج، شهروندان هيچ راه حل قانوني مؤثري بر عليه «پارادوكس تبعيض» ندارند \_ اين پارادوكس به اين معني است كه آزادي عمل سياست تجاري ميان 200 دولت حاكم در اقتصاد جهاني امروز تبعيض به­وجود مي­آورد و همچنين به سياستمداران و گروههاي سودجو براي تبعيض ميان شهروندان داخلي فرصتي احتمالي مي­دهد تا از طريق اخذ ماليات، محدود كردن واردكنندگان، صادركنندگان و مصرف­كنندگان, اجناس و خدمات خارجي و بنابراين توزيع مجدد پول پرداخت شده توسط ماليات دهندگان, در جهت منافع گروههاي صاحب نفوذ و قدرتمند حركت كنند.**

**ج) حقوق بشر در سطوح بين‌المللي و ملي به شفافيّت در زمينة سياست­گذاري و حضور آزادانه در روند برنامه­ريزي س.ت.ج نياز دارد. درست همان­گونه كه شهروندان دست­رسي مستقيم به نهادهايي مانند جامعة اروپا، موافقتنامة تجارت آزاد آمريكاي شمالي(North American Free Trade Agreement) و ترانس آتلانتيك بين اتحادية اروپا و ايالات متحده دارند، حضور آنها در اركان مشورتي س.ت.ج و ديگر راهكارهاي دولتي بين‌المللي در سطوح مختلف مي‌تواند مشروعيت و حمايت سياسي سيستم تجارت جهاني را تقويت كند. روش سنتي «انحصار نمايندگان» در سياست­گذاري بين‌المللي، در طول قرن بيستم در ايجاد جنگهاي جهاني اول و دوم نقش داشته است. شهروندان اين حق را دارند كه بر دايرة شمول بيشتر و بازتر در روند سياست­گذاري تجارت بين‌المللي پافشاري كنند. دولتهايي كه در قبال شكستهاي سياسي خود مسؤوليت چنداني ندارند, ممكن است تمايل اندكي در حمايت از تجارت آزاد داشته باشند. حاميان س.ت.ج بايد به طرفداران دموكراسي كمك نمايند تا بفهمند همان­گونه كه تجارت فراملي از تجارت داخلي منفعت كمتري ندارد، تضمينات‌ س.ت.ج در مورد آزادي و عدم تبعيض, اهميت كمتري از آزاديها و برابري قانوني در حقوق داخلي ندارند. تضمينات ملي و بين‌المللي، آزادي حاكميت شخصي شهروندان را توسعه مي‌دهد و با حاكميت آزادانة جمعي آنها براي تصميم­گيري در خصوص اهداف و اولويتهاي ملي، اجتماعي و زيست‌محيطي و ديگر سياستها از طريق پارلمانهاي ملي كاملاً سازگار است. جهاني­سازي اقتصاد، تكنولوژي و حقوق، فرصتهاي رفاهي وسيعي را در اختيار تمام شهروندان قرار مي‌دهد؛ بنابراين تفهيم اين مطلب به تعديل قوانين ملي و بين‌المللي نياز دارد و اين مهم بدون وجود نهادهايي چون س.ت.ج و بدون سياستهاي تعديلي مؤثرتر ملي, از جمله نوعي آماده­سازي بهتر و رهبري­اي با مسؤوليت پذيري بيشتر از طرف ايالات متحده براي كنفرانس بعدي وزيران س.ت.ج، محقق نمي‌شود.**

**منابع**

**1- European Court Reports, 240/83, ADBU, (1985).**

**2- General Agreement on Tariffs and Trade(GATT) 55 UNTS 194.**

**3- Howse R., The World Trade Organization and the Protection of Workers’ Rights,**

**Journal of Small and Emerging Business Law, Vol. 3 (1999).**

**4- Howse R. and Mutua M., Protecting Human Rights in a Global Economy:**

**Challenges for the World Trade Organization 2000, in**

**http://www.ichrdd.ca/english/commdoc/publications/globalization/wtoRightsGlob.html**

**viewed on 20 Feb., 2004.**

**5- Lock J., Second Treatise of Government(1690).**

**6- McCrudden C., International Economic Law and the Pursuit of Human Rights: A**

**Framework for Discussion of “Selective Purchasing” Laws under the WTO**

**Government Procurement Agreement, Journal of Iinternational Economic Law,**

**Vol. 3 (1999).**

**7- Mehra, M. (Ed.), “Human Rights and Economic Globalisation: Directions for the**

**WTO”, Global Publication Foundation, Sweden, November 1999.**

**8- North American Free Trade Agreement(NAFTA).**

**9- United States v. Topco, 405 US 595, 610(1972).**

**10- United Nations and Human Rights 1945-1995(UN 1995), Vienna Declaration of**

**the UN World Conference on Human Rights, (1993).**

**پي نوشت:**

**1\_ Ernst-Ulrich Petersman استاد حقوق در دانشگاه و مؤسسة مطالعات بين­المللي ژنو مي­باشد. اين مقاله در مجلة حقوق بين­الملل اقتصادي سال 2000 صص 25-19 چاپ شده است.**

**2\_ عضو هيأت علمي و مدير گروه حقوق دانشگاه اصفهان.**

**3\_ اشاره به پرونده­اي است كه در آن, اسب مسابقة گران قيمتي به­نام Silver Blaze از اصطبل خود دزديده مي شود. وقتي كه گريگوري قاضي تحقيق كنندة اسكاتلندي از شرلاك هولمز در دادگاه مي پرسد آيا موضوعي كه نياز به تحقيق ويژه داشته باشد وجود دارد, وي پاسخ مي دهد موضوعي كه كنجكاوي او را جلب نموده, اين است كه چرا در هنگام سرقت, سگي كه نگهبان بوده پارس نكرده است؟ اين امر شايد به اين خاطر بوده كه سگ سارق را مي شناخته است. سؤال مذكور باعث مي شود تعداد مظنونين محدود گردد و سپس با دستگيري سارق معمّا حل شود(مترجم).**

**4\_ كارتل مركب از چند شركت تجاري است كه با توافق خود, كار مشتركي مثل محدوديت در توليد، خريد مشترك مواد خام و يا توزيع مشترك كالاها را بر عهده مي­گيرند. برعكس يك تراست، در كارتل اعضا استقلال خود را حفظ كرده, كنترل امور به مديريت واحد واگذار نمي­شود (مترجم).**

**5\_ Magna Carta سند مهمي در تاريخ انگلستان است كه شاه انگلستان (King John) در سال 1215 در «رانيميد انگلستان» امضا كرد. با امضاي آن، شاه موافقت كرد كه محدوديتهايي در مورد قدرت سلطنتي اعمال شود. بعداً به­خصوص در قرن 17 اين سند به عنوان يك بيانية بنيادين براي حقوق مدني در نظر گرفته شد. چهار كپي از سند اصلي هنوز وجود دارد (مترجم).**

**6\_ مقايسه كنيد با مطلب جان لاك كه مي گويد: اگرچه زمين و تمامي مخلوقات حقيرتر براي همة انسانها مشترك است, هر انساني براي خودش اموالي شخصي دارد كه نسبت به اين اموال, هيچ­كس جز خودش حقوقي ندارد. ما مي توانيم بگوييم كه كار ناشي از بدن و دستانش به نحو شايسته­اي متعلق به خود اوست.**